

جنگر

گفت‌و‌گو با نورالدین زرین کلک

۲۲



مروری بر سریال‌های عصر گاهی سیما

۲۲



گفت‌و‌گو با مهرداد فلاح، شاعر

۲۳



بیست و نهم خرداد سالروز خلع ید از چپاولگران نفتی

۲۴



یادآوری کامل

داشتن و نداشتن

محمد بیات



«کارخانه رویاسازی» عام‌ترین صفتی است که به هالیوود اطلاق می‌شود. «رویاسازی» به همان اندازه که به هالیوود اختصاص یافته در مورد کلیت سینما هم مصداق دارد. تفاوت اما در شیوه ارائه است. در هالیوود از ابتدا اصل بر این بوده

که فیلم‌هایی (رویاهایی) که ساخته می‌شوند، بتوانند بیشترین تعداد تماشاگران را جذب کنند و تماشاگران با خیال راحت پول بدهند. پس فیلم‌ها باید رویاهایی باشند که تماشاگران را با آرامش به سالن سینما بکشانند و با خیال‌های رنگارنگ اما مطمئن و بی‌خطر از سالن‌ها خارج کنند، تا سانس بعد و تماشاگران دگر بیایند. فیلم‌های لوئیس بونول هم مبتنی بر رویاست. او به دلیل تعلق خاطرش به سوررئالیسم تلاش بیشتری داشت تا رویاهایی حقیقی‌تر ارائه کند. رویاهایی که بونول در فیلم‌هایش ارائه می‌دهد، رویاهایی هستند که اغلب مردم در معقول‌ترین وضعیت نزد روانکاو و روانپزشک می‌روند، پول می‌دهند، حرف می‌زنند و قرص می‌خورند، تا دیگر رویاهای نامربوط و ناخوانده نبینند. حالا اگر روزی روزگاری این تماشاگران رویاپرداز خود به خودی فیلمی از بونول یا دیوید لینچ را ببینند ممکن است فکر کنند شب «این فیلم شبیه یکی از همان رویاهایی است که دیشب یا پرنسب در خواب دیدم!» و چه بسا فیلم‌های سوررئال بونول و لینچ در مقابل این نوع تماشاگران خیلی هم عجیب و غریب نباشد. هالیوود اما در طول حیاتش به خیالاتی هم جامه عمل پوشانده است، مثلاً این خیال که دو قطب رمان‌نویس امریکا نیمه اول قرن ۲۰ ارنست همینگوی و ویلیام فاکتر، همفری بوگارت و لورن باکال زوج خانوادگی و هنری هالیوود و هاوارد هاکس یکی از کارگردانان پانتنون هالیوود در ساختن یک فیلم حضور داشته باشند.عنوان فیلم هم جان می‌دهد.برای یک محصول هالیووودی «داشتن و نداشتن» اگر آدم‌های زیادی واقع‌بینی باشند، خیلی اتفاق عجیبی نیست، چراکه در هالیوود مثل هر کارخانه دیگری همیشه پول در میان است و از آنجایی که هر آدمی قیمتی دارد، این گردهمایی می‌تواند خیلی هم عجیب نباشد، اما اگر آدم‌های احساساتی‌تری باشند که آدم‌هاوقایع کنج‌هاوقفیلم‌ها برای شما واقعی‌تر از آدم‌ها و وقایع زندگی هرروزه باشد، در این صورت همراه ضیافت کم‌ظنیری هستید که در یک فیلم فراهم شده‌است، نه به دلیل حضور سوپرست‌های ادبیات وسینما،بلکه به واسطه عملکرد کل‌آدمشان که منجر به تولید یکی از بهترین کلاسیک‌های سینماشده‌است.ارنست همینگوی هیچ‌وقت برای هالیوود ننوشت و خیلی هم دل خوشی از اقتباس‌هایی که از رمان‌هایش می‌شد، نداشت. در یکی از قرارد‌های ماهیگیری ارنست همینگوی، هاوارد هاکس و در حینِ که قلاب به آب داده و در انتظار صید ماهی ایستاده بودند، ناظر از سینما و ادبیات می‌گفتند:و اینکه تا به حال اقتباس درخوری از داستان‌های همینگوی نشده‌است. هاکس در عوض می‌گوید می‌تواند از ««بغالت ترین»» رمان «اقتباس مقبولی ارائه دهد، رمان برای تبدیل شدن به فیلمنامه به دست جوئل فورتمن فیلمنامه‌نویس و ویلیام فاکتر رمان‌نویس سپرده شد که آن روزها برخلاف همینگوی رمان‌هایش نمی‌فروخت و برای پول درآوردن برای فیلم‌های هالیوودی فیلمنامه می‌نوشت.

اجرای رمان همینگوی در کوبای پیش از انقلاب می‌گذرد، اما تحت تأثیر فضای جنگ جهانی دوم و به خصوص موفقیت فیلم «کازابلانکا». فیلمنامه‌نویسان قصه فیلمنامه را به فرانسه زمان جنگ و مبارزات نیروی مقاومت بردند. همفری بوگارت هم که در «کازابلانکا» در نقش ریک بلین خوش‌درخشیده بود، نقش قهرمان قصه همینگوی «هری مورگان» را عهده‌دار شد.ریکی کازابلانکا باید در ظاهر به پیروزی اخلاقی دل خوش می‌کرد و چه بسا در باطن خون دل می‌خورد که معشوق رفت البته با حرف‌هایی از این دست «دنیا اهمیتی به مشکلات سه تا آدم کوچولو نمیده» یا «لویی، فکر می‌کنم این شروع به رفاقت خوبه».در «داشتن و نداشتن» اما هری مورگان برخلاف ریکی نقش برنده‌ای تمام‌عیار دارد. هری هم توانایی از پیش پا برداشتن موانع بیرونی را دارد و هم آنقدر تیزهوش هست که خود را درگیر موانع اخلاقی نکند.امهم‌تر اینکه هری از این شانس برخوردار است که تنها نیست؛او هم ایدی پی‌یر را کنار خود دارد که به‌رغم ناشیواری ظاهری‌اش نهنتها برای هری دست و پاگیر نیست که به‌قول هری مراقب هم هست. مری کمک‌حال دیگر هری است، به خصوص که مری به هری می‌گوید هر وقت به کمک‌او احتیاج داشت «فقط سوت‌بلدی که سوت‌بزن،نه فقط!» لرها تا غنچه‌چن کن سوت بزن،«تخصّص قبولی که از دلفشان، شخصیت‌ها و نسبت‌ها گفته شد به طور کلی متفاوت است از رمان لئمنسجم وچندتکه همینگوی که در حال وحوالی منسجم و موثر «کازابلانکا» روایت شده‌است. به همین دلیل «داشتن و نداشتن» کمی از این و کمی از آن، با این حال نه این است نه آن. چرا که هاوارد هاکس کارگردانی که از ژانر گنگستری تا علمی – تخیلی کار کرده،همچون بهترین فیلم‌هایش «صورت زخمی»، «منشی همه‌کاره او»، «خواب اب‌دی» و «ریو براوو» اجازه می‌دهد شخصیت‌هایش جهان خود را بسازند. هری در «داشتن و نداشتن» در این جهان خودبسنده،وضعیت‌های خود را به جذاب‌ترین شکل سلمان می‌دهد تا از مهلکه برهد و راهی او به منزله وضعیت بسامان دیگر آدم‌های جهان فیلم است، هری در جواب فرانچی گفته‌دار که چرا افراد نیروی مقاومت را نجات می‌دهد، می‌گوید: «همی‌دونم، شاید به خاطر اینکه از تو خوشم بیاد، یا شاید به خاطر اینکه از اوآند بدم میاد.» واقعاً با شخصیتی همچون هری دلیل زیاد مهم نیست، مهم خواست و عمل اوست.جذابیّت شخصیت‌ها در تعامل با یکدیگر بیشتر می‌شود.به خصوص وقتی هری مقابل مری قرار می‌گیرد، همه عناصر فضای فیلم در اوج است، طوری که وقتی در اولین برخورد میان هری (بوگارت) و مری (لورن باکل) تقاضای کبریت می‌کند، ما پیش از هری می‌خواهیم به مری کبریت بدهیم؛ ولی کبریت هری کشید و در پایان هم با مری با هم از کافه بیرون می‌روند بی‌آنکه نیاز به توجیهی داشته باشند و بوگارت و باکل تا پایان زندگی بوگارت زندگی مشترک موفقى دارند و پیام اخلاقی فیلم را تعالی می‌دهند!



دیه‌گو مارادونا و امیر کاستاریکا

مواجهه دو سرشت

فیلم نو

ساندسی‌ها

شما همگی کاپیتان هستید

آرمنین سخاوت‌پور:
البور لیکس فیلمساز ۲۷ساله‌ای است که از والدینی اسپانیایی در پاریس متولد شده و پس از به پایان بردن مدرسه فیلمسازی به مراکش نقل مکان کرده است. هدف او از این کار تأسیس کارگاهی غیررسمی برای کودکان خیابانی بود تا آنها را برای ساخت فیلم آموزش دهد. جدی‌ترین و مصیبت‌بارترین نتیجه، اولین فیلمش با نام «شما همگی کاپیتان هستید» است. در برشتی‌ترین حالت ممکن، موضوع ساختن فیلم است؛ ساختن فیلمی به وسیله شاگردان لیکس. ممکن است چنین ایده‌ای به اندازه کافی سراسر است و مستقیم باشد اما در این فیلم این مساله منجر به اغتشاش و هرج و مرج توسط تعدادی سکانس‌های زیبا اما از نظر روایی بی‌معنی می‌شود.
باید قبول کرد که بچه‌ها بسیار بازمه و دوست‌داشتنی هستند اما دوربین مسحور برداشت‌های نزدیک و بسته از آنها شده است. مخصوصاً وقتی بچه‌ها مجذوب و غرق در صحبت‌های او می‌شوند.
قسمت اصلی فیلم به صورت سیاه و سفید ساخته شده است. احتمالاً برای آنکه هنری‌تر به نظر بیاید.
مونتاژهای گوناگون و بی‌هدفی نیز برای مستند کردن زندگی بچه‌ها به کار رفته است. در اکثر اوقات فیلم بچه‌ها به این موضوع که کوچک‌ترین ایده‌ای برای ساختن فیلم ندارند اعتراض می‌کنند. لیکس نیز به این موضوع که همین فیلمی را که در حال ساخت است و ما آن را تماشا می‌کنیم بسیار بد از آب درآمده، شکایت می‌کند! البته شاید تماشاگران بخواهند با او هم‌عقیده باشند.
اوج خودشیفتگی انعکاسی هنگامی است که لیکس بسیار خوش‌تیپ از کودکانی که از بی‌توجهی وی نزد پدر و مادر خود شکایت می‌کنند فیلم می‌گیرد. البته چندین صحنه خوب نیز وجود دارد.
اولی موقعی است که کودکان در حال فیلمبرداری از توریست‌های خارجی هستند که به فیلمبرداری بدون اجازه کنشی از آنها اعتراض می‌کنند و دیگری آخرین سکانس فیلم در دشتی از گل‌های وحشی است که دوربین کاملاً ثابت قرار گرفته است و دست‌های از بچه‌ها با فریادهای کارگردان دورتر و دورتر می‌شوند.

ریکا آج؛ بازگشت به سگ‌ها

لاج کریگان
فیلمساز مستقل و تجربی امریکایی چیزی به جز فیلمسازی شجاع و متهور نیست حتی از اولین فیلم فوق‌العاده‌اش در سال ۱۹۹۴ که فیلمی مناسب و پرتنش شیروفرنیایی بود به نام «تیزر، از ته تراشیده». او پس از آن فیلم با شجاعت تمام به راهی رفت که هیچ کارگردانی قبل از او این راه را نرفته بود. «کلردولان» ساخته ۱۹۹۸ فیلمی بدون اشکال و کامل به شمار می‌رود. «کین» هم که در سال ۲۰۰۴ به روی پرده رفت از این گونه فیلم‌های خوش‌ساخت به حساب می‌آید. کریگان اسمال در جشنواره کن فیلمی را به نمایش درآورد به نام «ریکا آج» (بازگشت به سگ‌ها) که معنی عبارت داخل پرانتز آن تا انتهای فیلم به صورت یک راز باقی می‌ماند. این فیلم که هنرپیشه فرانسوی زاردین پایس در آن نقش گریس سالیک خواننده گروه Jefferson Airplane را در سال‌های ۱۹۶۰ بازی می‌کند. در این فیلم تعداد زیادی ایده‌های ناب برشتی گردآوری شده است، اما متأسفانه فقط تعداد کمی از آنها به خوبی پرداخت شده‌اند تا تمی یکنواخت به فیلم بدهند.در انتهای فیلم کریگان با وسواس خاصی تلاش کرده است ریکا را در حالتی مشابه گریس سلیک در اجرای معروف و به یادماندنی خود در سال ۱۹۶۷ در مونترتی به تصویر بکشد. یافتن دلیل چنین تلاشی برای خیلی‌ها باید جالب باشد.

ترجمه کامیار کردستانی:
شرح زندگی مارادونا به شیوه‌ای تملق‌آمیز بخشی از فیلم «امیر کاستاریکا» است. بخش دیگر ویتربینی است که شک او به توانایی‌هایش را در نواختن موسیقی نمایان می‌کند.بحث‌ها و شور منتقدان در مورد فیلم، مقدمه‌ای بر نمایش مستندی درباره مارادونا و البته فوتبال بود. این فیلم پرتره ستایش‌آمیزی است توسط امیر کاستاریکا کارگردان کهنه‌کار بوسنیایی، از فوتبالیست بزرگ آرژانتینی یعنی دیه‌گو مارادونا. اولین نما درباره مهارت‌های فردی شگفت‌انگیز مارادونا نیست بلکه درباره خود کاستاریکا است که گیتار می‌نوازد. او گروه راک خود (ارکستر نو اسموکینگ) را دارد. همچنین انبوهی از تقدیرها و جوایز که به خاطر فیلم‌هایی که تا به حال ساخته به او تعلق گرفته است. کاستاریکا در



«پستچی» کسالت‌بارترین فیلم تاریخ سینما

مهر:
مجله انگلیسی توتال فیلم در یک نظرسنجی میان نویسندگان و منتقدان خود کسالت‌بارترین فیلم تاریخ سینما را برگزید و در این نظرسنجی فیلم «پستچی» به کارگردانی و بازی کوین کاستنر جایگاه اول را به دست آورد. در این فهرست نام ۲۷ فیلم به چشم می‌خورد که اغلب فیلم‌های برجسته و شناخته‌شده‌ای هستند که برخی جوایز معتبری نیز کسب کرده‌اند. فیلم‌های «درمان بی‌خوابی» ساخته جان هنری تیمیس، «جدالفاده» به کارگردانی گای ریچی، «رمز داوینچی» اثر ران هاوارد و «طول موج» ساخته مایک گری رده‌های دوم تا پنجم فهرست یادشده را به خود اختصاص داده‌اند. در رده‌های ششم تا دهم جدول نیز فیلم‌های «کوکب سیاه» ساخته برایان دی‌پالملا، «باربر» رابرت آلتمن، «با جو بلک ملاقات کن» به کارگردانی مارتین برست، «الیزابت تاون» اثر کمرون کرو و سومین قسمت دزدان دریایی کارائیب با عنوان «دزدان دریایی کارائیب: فیلم‌های مهمی به چشم می‌خورد که از میان آنها می‌توان به «گتسی بزرگ» در رده پانزدهم، «انقلاب‌های ماتریکس» (نوزدهم)، «مرگ در ونیز» (بیستویکم) ، «از درون آفریقا» برنده چهار جایزه اسکار (بیستوسوم)، «چوپان خوب» (بیستوچهارم) و فیلم اسکاری «کلد مانتین» (بیستوششم) به چشم می‌خورد.



کاستاریکا در این فیلم کاری دشوار تر است. او به علت استفاده اجباری‌اش از فیلم‌های تکراری بازی مارادونا در جام جهانی ۸۶ شادمان و خشنود است و به شدت با این نگرش غرب در مورد مسیر اشتباهی که مارادونا از آن پس طی می‌کند همراه می‌شود. او طعنه و تمسخری را که نمایش گل‌های مارادونا به همراه ترانه «خدا نگهدار خودستایی کاستاریکا رودرو با خودستایی مارادونا قرار می‌گیرد و این همان خط ارتباط اصلی میان آنها است. در این فیلم کاستاریکا، مارادونا را در جریانی بر ضد موافقتنامه تجاری «نافتا» در سال ۲۰۰۵ دنبال می‌کند و به او این اجازه را می‌دهد تا دیدگاه‌های سیاسی به کلی ناهمسان خود را شرح و بسط دهد. نگرش ضدناویتی او که متکی بر ضعف‌های حضور امریکا در خاورمیانه و بمباران بلغراد است نیز نمونه‌ای از آنها است.تشخیص موضع خود

حرکات مارادونا در زمین فوتبال او را در بلوک غرب تبدیل به یک قهرمان کرد در مقایسه با مایک تاپسون که موضوع فیلم «دو شب قبل» از «جیمز توبک» بود.

مارادونا نمونه‌ای کوچک از خودفریبی است

سام ریمی جادوگر اوز را می‌سازد

خبر آنلاین:
استودیودیسنی برای ساخت پیش‌درآمدی بر فیلم کودکانه و محبوب «جادوگر شهر زمره» با سام ریمی کارگردان سری فیلم‌های «سپایدرمن» وارد مذاکره شد. این فیلم «بزرگ و قدرتمند» نام دارد و بر مبنای فیلم کلاسیک سال ۱۹۳۹ ساخته می‌شود. جو راث تهیه‌کننده فیلم سه‌بعدی «آلیس در سرزمین عجایب» این فیلم را هم تهیه خواهد کرد. «بزرگ و قدرتمند» داستان مردی شاغل در یک سیرک است که بر اثر یک توفان شدید به سرزمین اسرارآمیز «زمره» منتقل و در آنجا با یک جادوگر هم‌فکر حریف اشتباه گرفته می‌شود. از رابرت داونی جونیر ستاره فیلم‌های «آبرون من» به عنوان یکی از گزینه‌های این نقش یاد می‌شود، هرچند هنوز تصمیمی در این زمینه گرفته نشده است. «بزرگ و قدرتمند» اولین پروژه سام ریمی از ژانویه پیش تاکنون است که از کارگردانی چهارمین فیلم «سپایدرمن» کنار کشید. فیلم جدید «سپایدرمن» را مارک وبر (۵۰۰ روز سامر) کارگردانی خواهد کرد. دیسنی امیدوار است با «بزرگ و قدرتمند» موفقیت «آلیس در سرزمین عجایب» را تکرار کند. فیلم جدید تیم برتن بیش از یک میلیارد دلار در دنیا فروخت و دیسنی از ترغیب کرد یک داستان کلاسیک دیگر را هم دوباره مقابل دوربین ببرد. فروش فوق‌العاده «آلیس در سرزمین عجایب» باعث شد استودیو در سه ماهه اخیر ۹۵۳ میلیون دلار سود کند که ۵۵ درصد بیشتر از سال ۲۰۰۹ بود.

